

نمایشگاه توانمندی توان یابان آسایشگاهی در خیابان صیاد شیرازی برگزار شد

دختران آفتاب در راه پیوستن به جامعه



کارگاه دائمی دارد و چند کارگاه موقت. کارگاه‌های دائمی عبارتند از نمودوزی، چرم‌دوزی، گلیم‌بافی و خلاقیت. کارگاه‌های موقت هم شامل ویترال (نقاشی روی شیشه)، ساخت بدلیجات، نقاشی روی بوم و موسیقی می‌شود. در هر کارگاه ۱۰-۱۵ نفری از مددجویان دور میز جمع شده‌اند. در هر کارگاه را که باز می‌کنم، صدای زیبای سلام گفتن آن‌ها از گوشه و کنار اتاق حس خوبی می‌دهد. بعضی که معلوم است واکنش‌های اجتماعی‌شان بهتر شده هم‌زمان از جایشان نیز بلند می‌شوند.

در کارگاه چرم‌دوزی با «اعظم» و «مریم» آشنا می‌شوم و البته ۱۰ دختر خانم دیگر. به شدت خجالتی هستند و حساس. رومی گیرند و بیشتر از آنکه حرف بزنند، ریزریز می‌خندند. اعظم با کوبه روی تکه‌ای از چرم که مربی به دقت شبیه گلبرگ بریده سنبه می‌زند و سوزنی به نسبت بلندی که مخصوص همین کار است دانه‌دانه جای منافذی را که اعظم در آورده، کوک می‌زند. حاصل این کارگاه کلی تولیدات چرمی است؛ از کیف پول گرفته تا زیراستکانی و گل‌های تزئینی. گل‌های چرمی را نیز در رنگ‌های مختلف دوخته و آویز کرده‌اند و اسم آن را گذاشته‌اند گل دیوار. نمی‌دانم خودشان می‌دانند که کارشان چقدر قشنگ و استادانه است یا نه اما حتم دارم از آن لذت می‌برند.



کارگاه خلاقیت برای بچه‌های با بهره هوش نزدیک به ۴۰

کارگاه بعدی کارگاه نمودوزی است. باز هم همان شادی و همان خنده‌های ریز. هانیبه اینجا از بقیه حرفه‌ای‌تر است. انواع دوخت‌ها را بلد است و به قول خودش دارد دوخت «دندان موشی» می‌زند که یکی از انواع دوخت‌ها روی نمداست. هانیبه تکه‌ای از یک جاجورابی را می‌دوزد.

کارگاه خلاقیت اما برعکس نامش که من را یاد نابغه‌ها می‌اندازد، بچه‌های با «هوش بهر» (بهره هوشی) نزدیک به ۴۰ را در خودش جای داده است. در این کارگاه فقط کارهای ساده را یاد می‌دهند؛ شناخت خود، سلام کردن، از خیابان رد شدن، نقاشی کشیدن و... البته دختر خانم‌های این کارگاه هم با وجود اینکه معلولیت ذهنی‌شان شدید است، در نمایشگاه شرکت کرده‌اند. دستبندهای تزئینی را آن‌ها ساخته‌اند. یاد گرفته‌اند چگونه دانه‌های مهره رنگارنگ را نخ بکشند.

کارگاه گلیم‌بافی، چهارمین کارگاهی است که می‌بینم. اینجا فائزه و منصوره حرف اول را می‌زنند. هر چند ماه یک گلیم کوچک می‌بافند. با فائزه خانم هم کلام می‌شوم. موهایش را مرتب جمع کرده است زیر مقنعه روی سرش. مراحل کار را برایم توضیح می‌دهد که ظاهر فقط دو مرحله است: به نام خدا... اول چله کشی می‌کنیم، بعد می‌بافیم... از او درباره رنگ‌های پرسم تا بدانم می‌شناسد یا نه؟ و او نام درست هر رنگ را می‌گوید: این آبی، این قرمز، این زرد... نگاهی به مربی اش می‌اندازد و ادامه می‌دهد: این کرمه... و اینجا با دست نقش بچه‌شتری دوکوهانه را روی گلیم جدیدشان نشان می‌دهد.

بچه‌هاست. و بعد به سوی دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید: این کارها را بچه‌های کارگاه نمودوزی تولید کرده‌اند، این دستبندها هم توی کارگاه خلاقیت سرهم شده است. بعد اشاره‌ای به تابلوهای زیبای نقاشی می‌کند و اضافه می‌کند: تابلوها را بچه‌های توی کارگاه نقاشی کشیدند. کار آن‌ها هر چه می‌گذرد بهتر شده است.



کارگاه‌هایی که عشق و محبت می‌بافند

سری هم به کارگاه‌ها می‌زنم. این مرکز چهار

بادکنک و کاغذهای رنگی شادکننده

ورودمان با شادی عجین می‌شود؛ با بادکنک‌ها و کاغذ رنگی‌هایی که زیبایی خاصی به محیط داده‌اند. موسیقی به نسبت شادی به گوش می‌رسد. چند میز نیز در فضای نمایشگاهی مرکز چیده شده است که انواع و اقسام محصولات نمادی، چرمی و پارچه‌ای در رنگ‌های مختلف روی آن‌ها چیده شده است.

یکی از مربیان مرکز، بخش‌های مختلف نمایشگاه را معرفی می‌کند: این میز مربوط به کارگاه گلیم‌بافی است. این‌ها هم تولیدات

درب هر کارگاه
را که باز می‌کنم،
صدای زیبای سلام
گفتن آن‌ها از
گوشه و کنار اتاق
حس خوبی می‌دهد.
بعضی که معلوم
است واکنش‌های
اجتماعی‌شان بهتر
شده هم‌زمان از
جایشان نیز بلند
می‌شوند

زارع - هفته‌ای که گذشت به نام معلولان نام‌گذاری شده است. بازار دید و بازدیدها در این هفته از آسایشگاه‌های مختلف معلولان داغ بود. بعضی از این آسایشگاه‌ها دولتی بوده و برخی به شکل خصوصی اداره می‌شوند؛ آن‌ها هم با همه خدماتی که در مراکز دولتی است و با اعتباراتی که سخت‌تأمین شده است. یکی از ویژگی‌های اصلی این قبیل مراکز کمتر دیده شدن آن‌هاست. مرکز حرفه‌آموزی «دختران آفتاب» در خیابان شهید صیاد شیرازی، یکی از همین مراکز است. برپایی نمایشگاهی از تولیدات دانش‌آموزان معلول ذهنی این آسایشگاه بهانه‌ای برای بازدید و معرفی آن‌ها و توانمندی‌هایشان شد.

